



شاهد توحیدی



سیدمجید امامی ابعاد این موضوع مورد بررسی فرار گرفته است.



به عنوان یک استاد دانشگاه،سیاستگذار فرهنگی و یک مسلمان ایرانی تا به حال چند بار «مرگ بر امریکا» گفته‌اید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. خب زیاد گفته‌ام، یعنی هر وقت خواستم به نجوی از انتحا با انقلاب اسلامی رابطه مستقیم زبانی برقرار کنم، مجبور بودم «لا اله» را بگویم. هر بار که خواستم به تعبیر دینی «تهلیل کنم»(۱) باید «مرگ بر امریکا» را می‌گفتم. به نظر من این جزئی از تهلیل انقلاب اسلامی و جزء اول تهلیل است؛ تهلیل در شهادت به انقلابی بودن. اگر شهادت به انقلابی بودن یک «لا اله الا الله» داشته باشد، به نظر من آن «لا اله» به معنی «مرگ بر امریکا» نیز است، یعنی سرگ بر خدایی زمامداران امریکا بر سر نوشت بشریت.

چرا می‌گوییم «مرگ» بر امریکا؟ آیا استفاده از واژه «مرگ» تفسیر و علت خاصی دارد؟

باید فرهنگی نگاه کرد. به لحاظ فرهنگی، در جامعه ما «مرگ» معنی خاصی دارد و نسبت بین زبان و فرهنگ ایجاب می‌کند که نشان‌هایی را که در این زبان استفاده شده است، کاملاً در نظر بگیرید، مثلاً چرا شما در یک زبان دیگر، برای اینکه به کسی بگویید خوشبخت، اصطلاحی را استفاده می‌کنید اما در فارسی می‌گویید خوشبخت؟ در فارسی بخت یک نگاه کاملاً غیبی‌اندیشانه و ناظر به غایت زندگی دارد. در زبان عربی می‌گویند سعد داشته باشی، سعد داشتن سعید بودن و سعادت داشتن، همه مفهوم دارد. وقتی در زبان انگلیسی می‌گوییم «down with» در واقع او را از پیرامون خودمان نفی می‌کنیم اما کلمه یا مفهوم مرگ ناظر بر این است که ما مفهومی را به دایره سر هدایت کنیم و در دایره سر بدینام، ما مشرور را عدمی می‌دانیم، شرور در اصل وجود ندارند. وقتی چیزی شر باشد، در واقع به اعتبار خیر است که می‌شود دربارهٔ آن صحبت کرد. مرگ گفتن راندن چیزی به دایره و جبهه شر است.

برخی طعنه‌زنان امرگ خواهی «های این چنینی را دلیل بر انگیزه «حذف فیزیکی» مخالفان یا معاندان می‌گیرند. در این باره چه دیدگاهی دارید؟

در همه نگاه‌های شرقی و غیب‌اندیشانه و ادیان ابراهیمی بحث خیر و شر بحثی جدی است. لفظ مرگ به معنای این است که آن تکرر در جبهه طاغوت است و به معنی میراندن یا حتی می‌خواهم او نباشد نیست، چون ما قبول داریم تاریخ عالم تاریخ تقابل حق و باطل است و تقابل این دو نفی نمی‌شود. ما دنبال این نیستیم تقابل این دو تمام شود و برویم در خانه‌هایمان بخواهیم! در واقع جبهه شر را مرتباً بازتعریف و شناسایی می‌کنیم. آن مفاهیم دیگر که می‌فرمایید، به نظر من نمی‌توانند آن قدر صریح هم حاصل صدر باشند و هم مصلد و هم در آن به‌نوعی فاعل برنگ باشد. در واژه مرگ همه اینها برنگ است. واقعیت کلمه این است که این مفهوم و این شعار مرگ بر… از دوره مشروطه وارد واژگان و زبان محاوره‌ای شهرهای ایران شده است و باید به فلسفه‌های تاریخ و هستی‌شناسی آن قومی که اصطلاح مرگ و موت را استفاده کرده‌اند، توجه شود.

مخاطب این حرف ما چه کسانی هستند؟ دولت امریکا، مردم امریکا یا کس دیگری؟

بحران که جامعه اسلامی را در ۴۰۰ سال اخیر، بالاخص در جامعه ایران در بر گرفت، یک علت محدثه داشت. علت محدثه استبداد، بی‌کفایتی، عدم‌شایستگی حاکمان و استعمار و مداخله ناچوانمراند غرب است. فی الواقع تمام حرکت‌ها، جنبش‌ها و فعالیت‌های دوری‌گرانه در عالم اسلام و ایران، در ۳۰۰–۲۰۰ سال اخیر به دنبال نفی و طرد این دو علت محدثه بحران بوده اما فراز و نشیب و کم و زیاد داشته‌اند. در انقلاب اسلامی بود که نحو تمام نفی و طرد علت محدثه بحران –هم استبداد و هم استعمار-انجام گرفت.

شعار مرگ بر امریکا در جنبه حکمی و معرفت‌شناسانه خود، به نفی چه چیزهایی نظر دارد و چرا؟

مرگ بر امریکا در یک جمله نفی بخش عمده علت محدثه بحران در جامعه ماست. چرا بحران؟ چون این دشمن غربی و این تمدن متلاخه‌گر، فراگیر و جهان‌شمول غربی بوده که با دست‌اندازی در شریان‌های باز تولید تمدن و فرهنگ جامعی مثل ما اجازه نداده است بتوانیم بیماری‌های دورنی خود را درمان کنیم. به‌رغم اینکه کالبد اجتماعی ما خود حاوی یکسری امکانات برای دفع ویروس بود اما دست‌اندازی استعمار گلوبول‌های سفید جامعه‌مان را از کار انداخت، لذا نتوانستیم خود را درمان کنیم و حتی منتظر و مضطرب مُسکِنم غرب شدیم. در صورتی که آن درمان نبود، بلکه خود بخود بود. این را در جنبش تحریم تنباکو، جنبش مشروطه، خردنه‌جنبش‌های ۱۰ سال اول رضاخان، جنبش ملی شدن صنعت نفت، جنبش ۱۵ خرداد و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ می‌توان دید که نفی آن عامل بوده است. پس مرگ بر امریکا به معنای مرگ بر سلطه تمدن غرب، جهان‌شمولی تمدن غرب، رویکرد استشرافی به شرق است که سعی کرده است شرق را ماده مفعول شناسایی کند و ماده پیشرفت در غرب قرار دهد. به این می‌گوییم نگاه استشرافی و اورینتالیستی.

آیا دامنه این شعار نفی شرور و آفات داخلی است یا گستره‌های فراملی و جهانی دارد؟ قلمرو این شعار چقدر است؟

البته مرگ بر امریکا بعد عمیق‌تری هم دارد. مرگ بر امریکا یعنی مرگ بر سوئز کتیوسم، یعنی مرگ بر لیبرلیسم غرب، لذا آن جایی که این موجودیت فرهنگی و نظری تمدن غرب در یا سه نماینده داشت، ما مرگ بر امریکا را در عرض مرگ بر شوروی می‌گفتیم. در سال ۵۷ به همان میزان که مرگ بر امریکا می‌گفتیم، مرگ بر شوروی هم می‌گفتیم، چون آنها نماینده موجودیت نظری تمدن غربی بودند اما از یک زمانی این نمایندگی در امریکا محدود و متمرکز شد و امریکا هم امروز خود را معاصر تمدن غربی می‌داند، فلذا مرگ بر امریکا نسبت جدی با

غرب‌شناسی در انقلاب اسلامی دارد.

این شعار و نظایر آن، عناوینی سلبی هستند و به «نفی» نظر دارند. آیا جنبه اثباتی این شعارها، به دلالت التزامی و عقلی فهم می‌شود؟

اعتقاد داریم انقلاب اسلامی سعی کرده است با گذار از دو موضع متغلاته غرب‌سنستیزی و غرب‌پذیری -غرب‌زدگی -به موضع غرب‌شناسی برسد و در غرب‌شناسی‌اش نفی سلطه و پذیرش نسبت به سلطه غرب را به رسمیت شناخته است. در واقع انقلاب اسلامی صورت سلطه‌گر غرب را رد و ماده تمدنی غرب را قابل بررسی اعلام کرده است، لذا امام(ره) فرمودند:«ما با سنیما مخالف نیستیم بلکه با فحشا مخالفیم»، یعنی با صورت این تمدن مخالفیم اما با موداش سر نزاع نداریم. مرگ بر امریکا این است.

با صورت مخالفیم اما نه با مواد. منظور شما از این صورت و ماده دقیقاً چیست؟

صورت، نحوه ترکیب اجزا و هستی‌غایت‌مدانه یک چیز است. صورت به معنای ظاهر نیست، اشتباهه نکنید! صورت به معنای علت صوری در منطق است اما مواد اجزایی هستند که این را شکل داده‌اند. ماده مانند پارچه‌ای است که می‌تواند از آن یک لباس عریان دربیاید که شما هیچ وقت به خانواده‌ات اجازه نمی‌دهی آن را بپوشد اما ممکن است از همان پارچه یک لباس پوشاننده دربیاید که یک خانم مذهبی هم آن را می‌پوشد، پس ماده مثل آن پارچه است، البته ما ماده را قابل بررسی می‌دانیم. ماده را صدردن پذیرفتنی نمی‌دانیم. در واقع ممکن است هنوز زمان استفاده از برخی مواد نرسیده باشد یا بعضی از مواد در برخی محیط‌ها و جوامع جواب ندهند. در طبیعت هم همین طور است، مثلاً شما غلافی برای حمل و نقل سوخت را اکتور غنی شده غلافی داری، یک غلاف خاص است. نمی‌توانی بگویی آقا ماده، ماده است. از یک عنصر و یک فلز خاصی می‌توان برای اورانیوم غنی شده طرف درست کرد، نظر ما هم همین است. درست است خلعت ماده ابزاری بودن است اما نمی‌شود بلاشروط در هر محیطی از هر ماده‌ای استفاده کرد.

یک مقدر عقب‌تر بیا بییم. چه شد مرگ بر امریکا این قدر گسترده مطرح شد؟

به نظر ما به‌طور دقیق‌تر بـه اجتهاد اجتماعی از اسلام برمی‌گردد. در اجتهاد اجتماعی از اسلام توسط امام و در امت امام، در واقع ترجمان «لا اله» می‌شود مرگ بر امریکا. مرگ بر امریکا در تعقیبات نماز و شعارهای شیعیه چیز جدیدی نیست. کسی که اندک اجتهادی داشته باشد، یقیناً خواهد گفت این حرف جدیدی نیست. این



باید در جامعه خودمان این را زنده نگه داریم که این امریکا، و حتی انسانی نیست بلکه این فلسفه‌ای است که در پس این امریکایی کردن جهان وجود دارد. ما با این سر عناد داریم. در هر سه ساحت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

گفت‌وگو

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۳۸



«فلسفه شعارهای مرگ خواهانه برای دشمنان»

در گفت‌وشنود با دکتر سیدمجید امامی

«مرگ گفتن»

راندن چیزی به دایره شر است

همان «لا اله الا الله»، «لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۲) و همان «جَبْرِيَّةٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ» (۳) است. اجتهاد و دایره اجتماعی اسلام می‌گوید امروز سدکننده راه خدا ن نظام تمدنی است که فرعونیت و نفسانیت انسان را بر مقدرات بشر حاکم کرده است که اصلاً حرف جدیدی نیست.

اگر در جامعه‌ای مثل امریکا رسم شود که در یک مراسم سالانه آنها هم با یکسری استدلال‌هایی که خودشان دارند، مثلاً به این دلیل که صورت تمدنی اسلام را مانع مسییر تمدن خود بدانند، شروع کنند به مرگ بر ایران گفتن آیا شما به عنوان یک فرد مسلمان ایرانی ناراحت نمی‌شوید؟ آیا نمی‌توانیم با شعار جدیدی که روی صحبت آن سلطه امریکا و غرب باشد، نه کل مردم و شهروندان غربی این وظیفه خود س تبری از نمود شرک و کفر سرا انجام دهیم؟

این مسئله دو جواب دارد؛ یکی به رقیب برمی‌گردد و دیگری به ما. در مورد رقیب باید گفت ایسن ربطی به ما ندارد بلکه ایسن امریکا بوده که خود را نماینده تمام‌عیار غرب غرب کرده است و امروز هم آرمان خود را امریکایی شدن جهان می‌داند. Americanization فقط یک شعار نیست، یک استراتژی کلان برای نظام امریکاست، آنها می‌گویند ما می‌خواهیم چینی‌ها هم امریکایی شوند. برخی جامعه‌شناس‌ها با مفاهیم و نظریه‌هایی از جمله Mc Donaldization که آقای ریتزر مطرح می‌کند، کاملاً موافقت،ند و این مشکل‌مان طرح با یک جغرافیا، تاریخ و مردم بلکه با یک نظریه است. چرا می‌خواهند جهان را امریکایی کنند؟ مرگ بر این امریکایی شدن! مرگ بر این نقشه فاسد و مادی‌گرا که برای بشر اشرف مخلوقات طراحی کرده‌اند، این قسمت اول.

آنچه به ما مربوط می‌شود، این است که باید در جامعه خودمان این را زنده نگه داریم که این امریکا، امریکای جغرافیایی یا تاریخی و حتی انسانی نیست بلکه این امریکا، امریکای نظری است، فلسفه‌ای است که در پس این امریکایی کردن جهان وجود دارد. ما با این سر عناد داریم. در هر سه ساحت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. اما آن نکته‌ای که می‌فرمایید اگر کسانی با علم یا به فریب بگویند مرگ بر ایران یا مرگ بر اسلام اولاًکه می‌گویند، ولی به نظر من آنها فریبنده‌تر و نرم‌تری می‌گویند. پروژه اسلام‌هرسی و ایران‌هراسی دقیقاً بر همین اساس کلید خورده است. شما هراس از چیزی را ترویج می‌کنی که شر باشد و ذاتاً به شر بودن آن اقرار کرده باشی. ثانیاً در تقابل حق و باطل که حلوا تقسیم نمی‌کنند! اصلاً



۱۲ آبان ۱۳۵۸. لفظاتی پس از تسخیر لانه جاسوسی امریکا



مرگ بر امریکا یعنی مرگ بر سوئز کتیوسم، یعنی مرگ بر لیبرالیسم غرب، لذا آن جایی که این موجودیت فرهنگی و نظری تمدن غرب دو یا سه نماینده داشت، ما مرگ بر امریکا را در عرض مرگ بر شوروی می‌گفتیم. در سال ۵۷ به همان میزان که مرگ بر امریکا می‌گفتیم، مرگ بر شوروی هم می‌گفتیم، چون آنها نماینده موجودیت نظری تمدن غربی بودند اما از یک زمانی این نمایندگی در امریکا محدود و متمرکز شد

در حالی که ۳۶ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، هنوز زوایا و گوشه‌های فراوانی از این انقلاب ناشناخته مانده است. ابعاد بسیار وسیع انقلاب و تأثیر عظیمی که بر تحولات دنیا به‌جای گذاشته است، ایجاب می‌کند این انقلاب از جهات گوناگون بررسی و راجع به آن اظهارنظر شود. شاید در تاریخ معاصر کمتر سابقه داشته باشد درباره تحولات یک کشور این حجم کتاب، مقاله و رساله به رشته تحریر در آید. در این نوشتارها در چهار گوشه دنیا و از هزار دید و زاویه، انقلاب ایران ارزیابی شده است. بدیهی است بسیاری از نقدها و نوشته‌ها پیرامون انقلاب اسلامی ایران نتیجه و زائیده منافع جهان‌خواران قدرتمندی است که بعد از پیروزی انقلاب و تحولات بی در پی ناشی از آن به‌شدت به مخاطره افتاده است. انقلاب ایران قبل از هر چیز یک جبهه‌گیری رویارو و بی‌سروا علیه منافع و مطامع جهان‌خواران قدرتمند و سیاست‌بازان داخلی بوده است. از این رو بیش از همه انقلاب‌های تاریخ در معرض تیغ و دشمنان قدرتهای خارجی و عوامل داخلی آن قرار گرفته است، اما اگر بخواهیم به عنوان ناظرانی بی‌طرف و در عین حال ایرانیانی مسئول در برابر دستاوردهای انقلاب موضع‌گیری کنیم، ناگزیر برسم با مطالعه دقیق همه جنبه‌های مثبت و منفی حرف‌های دوستان و دشمنان به‌اظ نظر پیردازیم. کتاب خاطرات «جیمی جیمز» رئیس‌جمهور اسبق امریکا که بخش‌هایی از آن با عنوان «۴۴۴ روز» سال‌ها پیش ترجمه و منتشر شده است، در زمره این آثار به شمار می‌رود. اصل کتاب درباره تلمی ماجراها و رویدادهای مربوط به دوره چهار ساله زمامداری جیمی کارتر است که این بخش آن مستقلأ به اوضاع ایران و تحت عنوان ۴۴۴ روز اختصاص یافته است. ۴۴۴ روز عنوانی است که به ۴۴۴ روز اسارت گروگان‌های امریکایی می‌تهران اطلاق شده است. هنگامی که نخستین جرقه‌های انقلاب در ایران شروع شد، تا خروج شاه و پیروزی انقلاب اسلامی کارتر رئیس بزرگ‌ترین قدرت نظامی و اقتصادی تاریخ بشری، یعنی دولت امریکا بود. در زمان زمامداری غرب برسم است. بعد از کناره‌گیری از کار، خاطرات دوره زمامداری‌شان را برای ثبت در تاریخ و مطالعه نسل‌های بعدی می‌نویسند و از خود به یادگار می‌گذارند. کارتر نیز چنین کرده است. او بعد از آنکه از انقلاب ایران خبرهای سخت خورد

پیش‌خواران

خاطرات «جیمی کارتر» سندی گویا از دخالت‌های امریکا در ایران و صف آن «۴۴۴روز»

■ نیما احمدپور

در حالی که ۳۶ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، هنوز زوایا و گوشه‌های فراوانی از این انقلاب ناشناخته مانده است. ابعاد بسیار وسیع انقلاب و تأثیر عظیمی که بر تحولات دنیا به‌جای گذاشته است، ایجاب می‌کند این انقلاب از جهات گوناگون بررسی و راجع به آن اظهارنظر شود. شاید در تاریخ معاصر کمتر سابقه داشته باشد درباره تحولات یک کشور این حجم کتاب، مقاله و رساله به رشته تحریر در آید. در این نوشتارها در چهار گوشه دنیا و از هزار دید و زاویه، انقلاب ایران ارزیابی شده است. بدیهی است بسیاری از نقدها و نوشته‌ها پیرامون انقلاب اسلامی ایران نتیجه و زائیده منافع جهان‌خواران قدرتمندی است که بعد از پیروزی انقلاب و تحولات بی در پی ناشی از آن به‌شدت به مخاطره افتاده است. انقلاب ایران قبل از هر چیز یک جبهه‌گیری رویارو و بی‌سروا علیه منافع و مطامع جهان‌خواران قدرتمند و سیاست‌بازان داخلی بوده است. از این رو بیش از همه انقلاب‌های تاریخ در معرض تیغ و دشمنان قدرتهای خارجی و عوامل داخلی آن قرار گرفته است، اما اگر بخواهیم به عنوان ناظرانی بی‌طرف و در عین حال ایرانیانی مسئول در برابر دستاوردهای انقلاب موضع‌گیری کنیم، ناگزیر برسم با مطالعه دقیق همه جنبه‌های مثبت و منفی حرف‌های دوستان و دشمنان به‌اظ نظر پیردازیم. کتاب خاطرات «جیمی کارتر» رئیس‌جمهور اسبق امریکا که بخش‌هایی از آن با عنوان «۴۴۴ روز» سال‌ها پیش ترجمه و منتشر شده است، در زمره این آثار به شمار می‌رود. اصل کتاب درباره تلمی ماجراها و رویدادهای مربوط به دوره چهار ساله زمامداری جیمی کارتر است که این بخش آن مستقلأ به اوضاع ایران و تحت عنوان ۴۴۴ روز اختصاص یافته است. ۴۴۴ روز عنوانی است که به ۴۴۴ روز اسارت گروگان‌های امریکایی می‌تهران اطلاق شده است. هنگامی که نخستین جرقه‌های انقلاب در ایران شروع شد، تا خروج شاه و پیروزی انقلاب اسلامی کارتر رئیس بزرگ‌ترین قدرت نظامی و اقتصادی تاریخ بشری، یعنی دولت امریکا بود. در زمان زمامداری غرب برسم است. بعد از کناره‌گیری از کار، خاطرات دوره زمامداری‌شان را برای ثبت در تاریخ و مطالعه نسل‌های بعدی می‌نویسند و از خود به یادگار می‌گذارند. کارتر نیز چنین کرده است. او بعد از آنکه از انقلاب ایران خبرهای سخت خورد



از آن ونس و من فوراً اطمینان خاطر و ضمانت‌هایی که قبلاً از سوی مقامات ایرانی برای حفظ جان امریکایی‌ها به ما رسیده بود، بررسی کردیم. شدیداً نگران و ناراحت بودیم، ولی اطمینان داشتیم مقامات ایرانی به‌زودی اشغال‌کنندگان سفارت را از محوطه آنجا بیرون و افراد ما را آزاد می‌کنند. تا جایی که می‌دانستیم هیچ‌گاه یک دولت میزبان از کوشش برای حفظ جان دیپلمات‌های خارجی که مورد تهدید واقع شده بودند، کوتاهی نکرده است. نخست‌وزیر و وزیر خارجه ایران هر دو صراحتاً تعهد کرده بودند از کادر و اموال ما محافظت کنند. در یکی دو هفته گذشته حتی نبروه‌ای آیت‌الله خمینی برای متفرق کردن تظاهرکنندگان در اطراف سفارت امریکا کمک و همکاری کرده بودند. اشغال‌کنندگان سفارت یک شبه بدل به قهرمانانی شده بودند. آیت‌الله خمینی از عمل آنها ستایش کرد و هیچ مقام دولتی حاضر نبود با آنها مواجه شود. بازگان و یزدی با حالتی توأم با یأس و انزجار استعفا کردند. هیچ روشن‌نمود این مهاجمان چه می‌خواستند. برداشتم این بود که آنها ابتدا نمی‌خواستند بیش از چند ساعت در محوطه اشغال‌شده سفارت باقی بمانند یا امریکایی‌های دستگیر شده را در اسارت طولانی بدارند. معیناً هنگامی که انقلابیون هم‌رزم آنها را ستایش کردند و آیت‌الله خمینی از آنها حمایت کرد، آنها عمل غیر قانونی خود را ادامه دادند. گروگانگیران هیچ‌گونه فکر مشخصی در باره اینکه در ازای آزادی گروگان‌ها چه می‌خواهند نداشتند، به‌جز

اینکه بازگشت شاه و استرداد اموال وی را مطالبه کنند. اولین هفته ماه نوامبر ۱۹۷۹ دشوارترین ساعت زندگی‌ام بود. سلامت گروگان‌های امریکایی در ایران در صورت یک نگرانی دائمی در آمده بود. صبح زود در بانچه‌های کاخ سفید مشغول قدم زدن می‌شدم و شبح خواب‌های چشم‌نمی‌آمد. همواره در این اندیشه بودم برای آزادی گروگان‌ها چه می‌شود کرد بدون اینکه احساسات و شرافت ملی خود را لکه‌دار سازیم. به هر پیشنهادی در چند غیر عقابلی و مسخره به نظر می‌رسید گوش می‌دادم. از جمله پیشنهاد تحویل دادن شاه به ایران برای محاکمه و نیز بیماران اتمی شهر تهران. گرچه نمی‌توانستیم روش آیت‌الله خمینی را حدس بزیم، ولی سعی کردیم منطقی رفتار کنیم. پای جان پل دوم در خرواست من مبنی بر تملس مستقیم آیت‌الله خمینی موافقت کرد. گرچه بعداً آیت‌الله در سخنرانی خود پاپ را مورد نکوهش قرار داد. هم‌زمان با این کوشش‌ها خود را برای هر نوع اقدام نظامی آماده می‌کردیم. عکس‌های مشخص فراوانی برای شناسایی قدرت امریکا و رویارویی این قدرت با قدرت نوپای ملت انقلابی ایران باشد. در این کتاب به‌خصوص می‌توان فهمید چگونه ابرقدرت امریکا پس از آنکه از شکست انقلاب ایران ناامید و متصرف شد، سعی در نفوذ در درون و متن انقلاب ایران کرد و خواست از راه‌های دیگری انقلاب را شکست دهد. کتاب حاضر قبل از آنکه در ایران ترجمه و منتشر شود، بدون کس از طرق مختلف دیپلماتیک وارد ایران شده و در دسترس مقامات کشور قرار گرفته بود. از این روز همان اوایل انتشار، برخی از مقامات وقت کشور نسبت به آن اظهار نظر و به سخنان کارتر به‌خصوص در جریان سخنرانی گروگانگیری امریکایی‌ها استناد کرده‌اند. از جمله «محمد موسوی خوئینی‌ها» در چند مصاحبه و سخنرانی خود پیرامون پیامدهای گروگانگیری که به مناسبت سالگرد اشغال سفارت سابق امریکا ایراد کرد، در چندین جا به همین کتاب و همین سخنان انگشت نهاده جست و بر همین کتاب و همین سخنان انگشت نهاده بود، وی حتی در سخنرانی خود نیز که در مراسم سالروز ۱۱۳ آبان در محوطه بیرونی سفارت سابق امریکا (لانه جاسوسی) ایراد شد، صراحتاً ابراز امیدواری کرد که این کتاب هر چه زودتر ترجمه و در سراسر کشور منتشر شود. هر خواننده بی‌طرفی هم که اندکی به ترندهای سیاسی وارد باشد، چنین آرزوهایی دارد. این کتاب را باید خواند تا از عمق مداخله‌های بیگانگان در امور کشورهایی که خواستار ادامه راه مستقلى در سیاست خویش هستند، آگاهی یابند.

در پایان این مقلا مناسب است بخشی از خاطرات کارتر درباره روز تسخیر سفارت و بهت و غافلگیری وی از این رویداد اشاره شود که نمایانگر استیصال وی و همکارانش از این رخداد مهم سیاسی نیز است: «روز یک‌شنبه چهارم نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۱۳۵۸) تاریخی است که هرگز آن را فراموش نخواهم کرد. اوایل صبح آن روز برزینسکی گزارش داد ۳ هزار نفر از افراطیون اعضای سفارت امریکا را در تهران که تعدادشان ۵۰ یا ۶۰ نفر است، دستگیر کرده‌اند. پس

تاریخ: ۱۳۵۸/۱۰/۱۲

موضوع: گروگان‌گیری سفارت امریکا

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰

تعداد صفحات: ۱۰۰